

# A Study of Spinoza's Philosophical Approach to Religion and Its Theological Consequences

Mohammad Bakhshi Faleh<sup>1</sup>, Mahdi Monfared<sup>2</sup>, Mohsen Javadi<sup>3</sup>

(Received on: 2022-3-5; Accepted on: 2022-7-2)

## Abstract

For Spinoza, religion is a universal and meta-ethnic system actualized for all people through obedience to God. He delineates the seven principles of faith in this context. Spinoza contends that religious doctrines should be simple, minimal, and rooted in history and language. Given his belief that human nature is predominantly influenced by emotions rather than reason, he asserts that religion must be initially reclaimed and ultimately democratized to rescue humanity. According to Spinoza, the key to salvaging most humans lies in rendering religion obedient by distinguishing it from philosophy. Thus, he advocates for the democratization of theology, leading to a moderation of the political authority of religion and a strengthening of the country's political sovereignty. Spinoza's redefined concept of religion is fundamentally democratic, fostering compatibility between his theology and politics. This distinctive characteristic paves the way for the attainment of freedom for individuals and society. This article aims to explore Spinoza's alternative philosophical interpretation of religion and its theological implications within this framework.

**Keywords:** Spinoza, philosophy, religion, salvation, political theology.

---

1. PhD student, Comparative Philosophy, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran (corresponding author). Email: mohbakhshi1357@gmail.com.

2. Associate professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. Email: m.monfared@qom.ac.ir.

3. Professor, Department of Moral Philosophy, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. Email: javadi-m@qom.ac.ir.

## بررسی رویکرد فلسفی اسپینوزا به دین و نتایج الهیاتی آن

محمد بخشی فعله<sup>۱</sup>

مهدی منفرد<sup>۲</sup>

محسن جوادی<sup>۳</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۱]

### چکیده

از نظر اسپینوزا دین بر اساس مقاصدش نظامی جهان شمول و فراقومی است که برای عامه مردم از طریق اطاعت از خدا واقعیت می‌یابد. او اصول هفت‌گانه ایمان را در همین راستا بیان می‌کند. اسپینوزا آموزه‌های دین را ساده، حداقلی و مبتنی بر تاریخ و زبان می‌داند. به باور وی از آنجاکه طبیعت بیشتر انسان‌ها متأثر از احساسات است و نه عقل، برای نجات آنان باید دین را در ابتدا بازایی کرد و در نهایت دموکراتیک نمود. اسپینوزا تحقق عملکرد منحصر به فرد دین در نجات تقریباً همه آدمیان را در مطیع کردن دین با تفکیک آن از فلسفه و در نتیجه دموکراتیک‌سازی الهیات پیشنهاد می‌دهد. دموکراتیک کردن دین به تعدیل اقتدار سیاسی دین و تقویت اقتدار سیاسی کشور منجر می‌شود. معنای بازایی شده اسپینوزا از دین، اساساً دموکراتیک است و این ویژگی جدید، امکان سازگاری الهیات او با سیاست را فراهم می‌کند و در پرتو همین رویکرد به دین، آزادی انسان و جامعه به دست خواهد آمد. در نوشتار حاضر کوشیده شده است خوانش فلسفی و متفاوت اسپینوزا از دین و نتایج الهیاتی برگرفته از این خوانش بررسی شود.

**کلیدواژه‌ها:** اسپینوزا، فلسفه، دین، نجات، الهیات سیاسی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

mohbakhshi1357@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران m.monfared@qom.ac.ir

۳. استاد گروه فلسفه اخلاق، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران javadi-m@qom.ac.ir

## مقدمه

ورود فیلسوفان به عرصه دین‌ورزی، نمونه‌ای از دغدغه آنان در گشودن گره‌های فکری و حتی عملی زندگی آدمیان بوده است؛ از این رو به سبب مواجهه تاریخی بشر با ادیان، شاهد ارائه تبیین‌هایی عقلانی از دین در برابر تبیین‌های رایج متألّهان سنتی و در نتیجه خوانشی متفاوت از دین بوده‌ایم. تاریخ اندیشه بشری نیز از آغاز شاهد نزاع میان این دو خوانش از دین بوده است. نوشتار حاضر در پی تبیین خوانش فلسفی یکی از فیلسوفان عقل‌گرای غربی، یعنی اسپینوزا از دین است. وی در یکی از آثارش با عنوان رساله الهیاتی سیاسی به گونه‌ای گسترده و انتقادی به مسئله دین پرداخته است؛ از این رو در گام نخست توصیفی از نگاه او به دین، الهیات، وحی، ایمان و کتاب مقدس که او از همه این اصطلاحات یک منظور را مراد داشته است، ارائه می‌شود و در ادامه به بررسی خوانش فلسفی او از دین خواهیم پرداخت. در گام پسین نیز به نتایج و پیامدهای الهیاتی‌ای که او از این رویکرد فلسفی به دین داشته است، اشاراتی خواهیم داشت.

باروخ بندیکت اسپینوزا در سال ۱۶۳۲ م در شهر آمستردام هلند تولد یافت. خانواده‌اش از یهودیان پرتغالی بودند که در اثر تجاوزهای کاتولیک‌های اسپانیا در پایان سده شانزدهم، ابتدا به پرتغال و سپس به هلند آمده بودند (نادلر، ۱۳۹۳: ص ۱۳). چند سال قبل از تولد وی، دولت هلند آزادی عقاید را اعلام می‌کند و بدین طریق به پایگاهی تبدیل شده بود که افراد به آنجا پناه می‌بردند (براون، ۱۳۹۲: ص ۵۱). بر جامعه یهودیان آمستردام و جامعه‌ای که اسپینوزا در آن زیست، دغدغه‌های دینی حاکم بود. یهودیان آمستردام در تمام نیمه اول سده هفدهم میلادی گرفتار تعارضات مذهبی بودند (بریه، ۱۳۹۳: ص ۱۹۱). اسپینوزا یکی از مهم‌ترین حامیان تقدم عقل بر کتاب مقدس و ارزش تفسیر سنتی است؛ اما وی پیشگامانی به ویژه در هلند داشت؛ برای نمونه در سال ۱۶۵۸ م. زویکر در کتاب خود با عنوان *irenicorum, irenicum* می‌کوشد به مسیحیانی که با یکدیگر می‌جنگند، بقبولاند

الهیات باید اصالتاً مبتنی بر عقل باشد و فقط به عنوان ثانوی بر کتاب مقدس و سنت مبتنی باشد. مه‌یر دوست دکارتی اسپینوزا نیز در سال ۱۶۶۶ م. در کتاب خود با عنوان فلسفه، کتاب مقدس، تفسیر گفت: «درحالی که کتاب مقدس کلام خطاناپذیر خداوند است، باید این کتاب به واسطه عقل تفسیر شود؛ بنابراین مطالبی که غیرعقلانی به نظر می‌رسند، باید تأویل شوند» (Robertson, 1915: 35).

در سده هفدهم میلادی دین همچنان امری مقدس دانسته می‌شد؛ اما برای بیشتر کسانی که درباره آن می‌نوشتند یا می‌اندیشیدند، همچنان مسئله‌ای عقلانی نگریسته می‌شد (Preus, 2001: 100). کشیش‌های مدرن اولیه، مشکل کارتزیانیسم (فلسفه دکارتی) یا هر نظام فلسفی «جدید» را دلایل ناکافی تجربی یا نقص منطقی درونی آنها نمی‌دانستند. حملات و ممنوعیت‌ها - همچون محکومیت سال ۱۶۴۲ م. در اوترخت در ممنوعیت آموزش هر فلسفه‌ای به جز ارسطو - متوجه نتایج و پیامدهای دینی آن نظام فلسفی بود (Nadler, 2011: 179). جنبه نزاع را می‌توان تصور رو به رشد شکست دین در تبیین طبیعت برشمرد. دینی که از شکل واقعی‌اش خارج شده بود، به واسطه اکتشافات علمی به نسبت کشیده شده بود؛ با ظهور روش‌های علمی به چالش کشیده شده بود؛ به گونه‌ی فزاینده‌ای موضوع تحقیق انتقادی گسترده‌ای قرار گرفت. در برخی محافل تفکر الهیاتی دیگر برای ارائه تبیین نهایی عالم کافی نبود (Preus, 2001: 100). بدین ترتیب کلیسای کاتولیک در جایگاه حافظان ایمان، هم امور مربوط به دین هم امور فلسفی و علمی را رصد می‌کردند. فرض مسلم آنها این بود که نه تنها درباره تقوا، بلکه در خصوص حقیقت نیز باید اظهار نظر کرد. هدف اصلی حمله اسپینوزا نیز همین است که حدود فلسفه و علم را نباید معیارهای دینی و متولیان آن تعیین کنند. نظر او بر این است که حتی باور به اینکه ممکن است درگیری و تضادی میان قواعد کسب معرفت و ترغیب به تقوا ایجاد شود، ما را به بدفهمی عمیقی از طبیعت ایمان و رابطه‌اش با عقل و حقیقت گرفتار خواهد کرد (Nadler, 2011).

180). ارائه تبیین‌هایی جایگزین برای مباحث دینی مورد توجه قرار می‌گیرد و از طریق ایجاد چنین جایگزین‌هایی مطالعه مدرن دین ظهور می‌یابد.

### اسپینوزا و کاربست روش دکارتی در حوزه الهیات

اسپینوزا تنها دکارتی‌ای است که توانست روش دکارتی را در حوزه‌هایی که خود دکارت در روش‌اش کنار گذاشته بود، به‌ویژه در حوزه دین به کار گیرد. در ظاهر به نظر می‌آید چون رنه دکارت فیلسوفی عقل‌گراست، اقتضای عقل‌گرایی او چنین باشد که هیچ چیزی را مادام که عقل تأیید و اثبات نکرده است، نپذیرد؛ اما حقیقت آن است که دکارت از عبارت «ایمان داشته باش تا بفهمی» که در قرون وسطا محبوبیت داشت، فراتر نرفت (سبینوزا، ۲۰۰۵: ص ۱۰). هدف دکارت اثبات حقایق دینی از طریق براهین عقلی بود تا کافران را اقناع کند؛ از این‌رو شبیه پاسکال است که هر دو به دفاع از مسیحیت پرداختند و ایمان به حقایق دینی را فعل عقل ندانستند، بلکه فعل اراده؛ بر همین اساس معیارهای وضوح و تمایز بر آن مطابقت نمی‌کند. افزون بر آن حقایق دینی از حدود عقل تجاوز می‌کنند و انسان در تصدیق آنها چاره‌ای جز وحی و از طریق فضلی از جانب خدا ندارد. در اینجا دکارت عقل را در فهم حقایق دینی ناتوان دانسته است.

گفتنی است اسپینوزا روش افکار روشن و متمایز را در ساحت دین پیاده کرد. از آنجاکه افکار روشن و متمایز مثال‌های اعلای یقین هستند، اسپینوزا به بررسی نبوت می‌پردازد تا آن را از دگرگونی‌های پیچیده آزاد کند. همان‌گونه که دکارت در سبد معروف سیب، خالص کردن افکار روشن را از افکار غامض و پنهان می‌خواست، اسپینوزا هم با پیگیری همین شیوه در نقد تاریخی کتاب مقدس، به بازشناسی آیات روشن و صحیح از آیات مشکوک و نادرست می‌پردازد. اگر کار مهم دکارت و عصر جدید پاک کردن دین بود، کار مهم اسپینوزا اصیل کردن دین و تسلیم کتاب مقدس به نقد تاریخی است (سبینوزا، ۲۰۰۵: ص ۱۲).

### مقصود از الهیات و ایمان در اندیشه اسپینوزا

اسپینوزا در فصل پانزدهم رساله الهیاتی سیاسی خود می‌گوید: «مراد من از الهیات در اینجا دقیقاً وحی است تا آنجا که همان مقصودی را که گفتیم منظور کتاب مقدس است؛ یعنی روش و طریق تعبد که همانا اصل تقوا و ایمان راستین است، نشان می‌دهد. این همان است که به درستی کلام خدا خوانده می‌شود که به مجموعه خاصی از کتب منحصر نمی‌شود» (اسپینوزا، ۱۳۹۷: ص ۳۹۲ - ۳۹۳). بدین ترتیب مقصود اسپینوزا از الهیات، وحی ای است که از طریق کتاب‌های مقدس ابلاغ می‌شود. وحی آموزه‌ای را ارائه می‌دهد که در پی اطاعت است و آموزه‌ای که پیروی از اطاعت است، اساس تقوا یا ایمان است؛ از این رو الهیات، وحی، کتاب مقدس، تقوا و ایمان از طریق مؤلفه مشترک منحصر به فرد خود یکسان می‌شوند؛ یعنی آموزه‌ای درباره شیوه خاصی از اطاعت. در پایان فصل چهاردهم رساله نیز گزاره‌ای مشابه با شناسایی همان اصطلاحات که «بنیان‌های ایمان» است، آمده است. در آنجا یک ادعای اصلی بیان شده است: نجات یا سعادت انسان از طریق اطاعت از خدا به دست می‌آید که از انسان می‌خواهد عمل و زندگی خیرخواهانه در پیروی از فرامین خدا داشته باشد.

اسپینوزا در تعریف ایمان می‌گوید: «بر اساس بنیانی که نهادیم، تعریف ایمان تنها می‌تواند و درحقیقت نمی‌تواند جز از اعتراف به چیزهای معینی راجع به خدا باشد که جهل بدان‌ها تعبد در مقابل وی را ناممکن می‌سازد و هر آن‌گاه چنین تعبدی در کار باشد، لزوماً وجود دارد» (اسپینوزا، ۱۳۹۷: ص ۳۷۶ - ۳۷۷). اطاعت انسان در برگیرنده رعایت شریعت و قانون الهی است که ساده و بدون ابهام می‌آموزد که اساس کتاب مقدس یا وحی یا ایمان یا تقوا، چیزی نیست جز دستورالعمل دوست داشتن خدا بالاتر از همه چیز و دوست داشتن همسایه همچون خویشتن؛ در واقع اگر کسی مطابق قانونی باشد که به عشق به خدا و عشق به همسایه دستور می‌دهد، ایمان یا تقوای او برقرار و نجات او تضمین می‌شود.

اسپینوزا در روش خود برای تفسیر کتاب مقدس، تاریخ طولانی کتاب مقدس را ترسیم کرد و آن را گسترش داد. یکی از مؤلفه‌های اصلی اقتدار و اعتبار که به عنوان کلام خدا به کتاب مقدس داده شده است، ادعای سنتی بود که «پنتاتوک» توسط موسی نوشته شده است. برای تردید درباره این ادعا که موسی (ع) مؤلف این کتاب است، ادعای اسپینوزا مبنی بر اینکه کتاب مقدس لزوماً یک گزارش واقعی از وقایع دانسته نمی‌شود، اساسی است (Rocca, 2008: 243). اسپینوزا منکر آن شد که موسی مصنف کل تورات یا حتی بیشتر آن است. پیش از اسپینوزا، برخی دیگر نیز گفته بودند موسی مصنف کل اسفار نبوده است؛ اما هیچ‌کس به اندازه اسپینوزا این مدعا را به حد غایی آن نرساند و با چنان تفصیلی از آن دفاع نکرده بود. پیش از اسپینوزا هیچ‌کس بر آن نبود که از این مدعا نتایجی در مورد منزلت، معنا و تفسیر کتاب مقدس استنباط کند که اسپینوزا استنباط کرد (نادلر، ۱۳۹۳: ص ۶۵).

بر این اساس اسپینوزا هر چهار پایه دین سنتی مبتنی بر کتاب مقدس را رد می‌کند:

۱. او می‌گوید پیامبران افرادی با تصورات روشن هستند نه کمتر و نه بیشتر. حقایق اخلاقی‌ای که آموخته‌اند، حقایقی ماورایی نیستند؛ بر خلاف آموزه‌های سنتی، خداوند با وحی نبوی با انسان‌های منحصر به فرد سخن نمی‌گوید؛ نقش پیامبر برای اسپینوزا سیاسی و آموزشی است؛ زیرا پیامبر از طریق ظرفیت‌های تخیل خود می‌تواند به مردم تبیین کند چگونه بهتر زندگی کنند (در فصل دوم رساله الهیاتی سیاسی به آن پرداخته است).

۲. معجزات از نظر اسپینوزا غیرممکن است و هیچ چیز درباره خدا به ما نمی‌آموزاند؛ حتی اگر ممکن باشد. بنابراین دینی که بر اساس معجزات بنا شده باشد، اساساً اشتباه است (فصل ششم رساله الهیاتی سیاسی).

۳. وی استدلال کرد قانون الهی، دستورالعمل‌های داشتن یک زندگی خوب با استفاده از نور طبیعی عقل در دسترس همه است. آنها عام و کلی هستند و به هیچ تشریفات

و شناخت تاریخ دینی نیازی نیست (فصل‌های دوازدهم تا چهاردهم رساله الهیاتی سیاسی).

۴. به باور او کتاب مقدس اعتقادات اخلاقی واقعی‌ای دارد که با درک غالباً اولیه مردم مختلف در زمان‌های مختلف سازگار شده است. اسپینوزا کتاب مقدس را یک مصنوع تاریخی در نظر می‌گیرد؛ چیزی که باید به روشی مشابه مطالعه هر موجود زنده طبیعی مطالعه شود. بررسی ویژه به مطالعه زبان‌های اصلی، فرهنگ‌ها و زندگی نویسندگان نیاز دارد. فقط از طریق چنین مطالعه‌ای می‌توان امیدوار بود معنای واقعی کتاب مقدس بازسازی و اصلاح شود.

### **اصول هفت‌گانه ایمان و قلمرو حداقلی و حداکثری آن از نظر اسپینوزا**

اسپینوزا در فصل چهاردهم رساله الهیاتی سیاسی خود، چگونگی اطاعت از خدا را مبتنی بر اصول هفت‌گانه ایمان بیان می‌کند. از دیدگاه او این هفت اصل ایمانی عبارت‌اند از:

۱. خدایی هست که به عالی‌ترین درجه‌ای عادل و رحیم است.
۲. او یکتاست.
۳. او همه جا حاضر است و همه چیز بر او آشکار است.
۴. او سلطه و تصرف کامل بر همه چیز دارد.
۵. پرستش خدا و اطاعت از او تنها در عدالت و نیکوکاری است (احسان به همسایه و محبت ورزیدن به او).
۶. تنها کسانی که بدین طریق در زندگی اطاعت خدا را می‌کنند، رستگار خواهند شد.
۷. خدا گناهان توبه‌کنندگان را می‌بخشاید (اسپینوزا، ۱۳۹۷: ص ۳۸۰ - ۳۸۱).

اسپینوزا بحث از این اصول هفت‌گانه را در هدف کلی رساله، یعنی جداسازی فلسفه از الهیات ارایه می‌کند. وی در بند آخر فصل چهاردهم رساله می‌نویسد: «سرانجام هیچ



تعامل و الفتی میان ایمان یا الهیات از یک سو و فلسفه از سوی دیگر نیست» (اسپینوزا، ۱۳۹۷: ص ۳۸۳). او دو دلیل برای جدایی فلسفه از ایمان آورده است: نخست اینکه فلسفه و الهیات اهداف مختلفی دارند؛ زیرا مقصود فلسفه چیزی جز حقیقت نیست؛ در حالی که مقصود ایمان، چنان که ما به فراوانی نشان دادیم، فقط عبودیت و تقواست. دوم آنکه فلسفه و الهیات مبانی مختلفی دارند: مبانی فلسفه مفاهیم عام‌اند و فلسفه را باید از طبیعت استخراج کرد؛ اما مبانی دین، تواریخ و زبان‌اند و آنها را باید تنها از کتاب مقدس و وحی استخراج کرد (اسپینوزا، ۱۳۹۷: ص ۳۸۳).

در پایان نتیجه جدایی ایمان از فلسفه را چنین بیان می‌کند: «بنابراین ایمان، به هر شخصی بیشترین آزادی را برای اندیشیدن می‌دهد، چنان که مردم مجاز باشند هر چه می‌خواهند راجع به هر چیز فکر کنند، بدون آنکه دست به عمل نادرست بزنند. تنها کسانی را به عنوان بدعت‌گذار و تفرقه‌انداز محکوم می‌کند که باورهایی را به منظور ترویج نافرمانی، نفرت، نزاع و غصب عرضه کنند. از سوی دیگر دین تنها کسانی را مؤمن می‌داند که تا آنجا که عقل‌شان اجازه می‌دهد به اشاعه عدالت و احسان مبادرت می‌ورزند» (اسپینوزا، ۱۳۹۷: ص ۳۸۳ - ۳۸۴).

برای فهم جدایی فلسفه از ایمان، باید قلمرو حداقلی و حداکثری ایمان و اصول هفت‌گانه ایمان را متوجه شویم (Polka, 2010: 123). اسپینوزا دو چیز درباره این محدوده می‌گوید: ایمان چیزی بیشتر از این اصول هفت‌گانه نیست؛ دیگر آنکه ایمان همه انسان‌ها را آزاد گذاشته است تا هر چه را می‌خواهند در باره آن آزادانه بیندیشند.

### **ارتباط شریعت جهان‌شمول الهی با کلام خدا بودن متن مقدس از منظر اسپینوزا**

همچنان که گفته شد، مقصود اسپینوزا از الهیات همان کلام خدا یا وحی است که هدف آن تمهید راه و طریقه اطاعتی است که اصول مسلم تقوا و ایمان حقیقی را دربر می‌گیرد.

چنین الهیاتی با عقل در توافق است. از نظر او مقاصد شریعت از سنخ مقاصد اخلاقی است که با دریافت عقل ملازمه دارد؛ از این رو شریعت یا ایمان دینی بر اساس مقاصدش نظام معرفتی زیستی ای عام، جهان شمول و فراقومی است. به همین سبب اسپینوزا در بند نهم از فصل دوازدهم رساله الهیاتی سیاسی با عنوان «در باب متن اصلی حقیقی قانون الهی و چرا کتاب مقدس به این نام خوانده می‌شود و اثبات آنکه تا آنجا که در بردارنده کلام خداست، عاری از هرگونه نقص و عیبی به دست ما رسیده است»، در پی آن است تا نشان دهد فقط در ارتباط با دین یعنی شریعت جهان شمول الهی است که کتاب مقدس به درستی کلام خدا خوانده می‌شود:

۱. کتاب‌های عهد قدیم و جدید به حکم معینی در زمان واحدی برای تمامی اعصار نوشته نشده‌اند، بلکه گاه‌گاه توسط افراد خاصی برای اوضاع خاصی نگاشته شده‌اند.
۲. فهمیدن کتاب مقدس و اذهان انبیا یک چیز است و فهمیدن ذهن خدا که حقیقت چیزهاست چیزی است بسا دیگر.
۳. کتاب‌های عهد عتیق از میان کتاب‌های بسیاری برگزیده شده و در نهایت توسط شورایی از فریسیان تدوین و تصدیق شده‌اند. کتاب‌های عهد جدید نیز طبق دستورات شوراها وارد شریعت شد. اعضای این شوراها پیامبر نبودند، بلکه صرفاً مبلغ و عالم بودند. با این وجود در این گزینش متون، ملاک آنان کلام خداوند بود؛ بنابراین پیش از تصدیق کتاب باید با خدا آشنا می‌بودند.
۴. رسولان نه در مقام انبیا، بلکه در جایگاه معلمان دین و با گزینش آن شیوه‌ای که به نظرشان سهل‌ترین راه در آن روزگار برای تعلیم بوده است، دست به نوشتن زده‌اند. از این نتیجه می‌شود که اکنون می‌توانیم چیزهای بسیاری را که در آن نوشته‌ها بوده است، از دین کنار بگذاریم.

۵. عهد جدید را چهار مبشر نوشته‌اند. خداوند در واقع نمی‌خواست در چهار نوبت داستان مسیح را بگوید. هر کدام انجیل خود را در مکانی متفاوت و به روشن‌ترین وجه برای تعلیم همگان نوشتند.

این ملاحظات نشان می‌دهند فقط در ارتباط با دین یعنی شریعت جهان شمول الهی است که کتاب مقدس به درستی کلام خدا خوانده می‌شود (اسپینوزا، ۱۳۹۷: ص ۳۵۸ - ۳۵۹).

### توجه ویژه به مخاطبان دین در رویکرد الهیاتی اسپینوزا

از نظر اسپینوزا انسان‌ها بر اساس معنای اصیل الهیات یا دین آزاد هستند. ممکن است فهم کسی از کتاب مقدس یا تعالیم آن با دیگری مخالف باشد؛ اگر این درک منجر به اعمال خیرخواهانه شود، ایمان او پذیرفتنی خواهد بود؛ چراکه فقط ایمان با اعمال سنجیده می‌شود و هرگز با کلمات سنجیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد آزادی اندیشه به آزادی بیان و آزادی فلسفه با خود تعالیم الهیات یا دین تحدید شده است. اسپینوزا می‌گوید: «هر کسی باید این اصول ایمان را با فهم خود وفق دهد و آنها را به هر نحوی که قبول بی‌چون و چرا و تصدیق دلی کامل آنها را برایش آسان‌تر تا بتواند با جان و دل خدا را اطاعت کند برای خویش تفسیر کند؛ زیرا ایمان روزی روزگاری مطابق فهم و باورهای انبیا و مردم عادی آن زمانه نازل شده بود و به همین سیاق هر کسی در زمانه ما باید ایمان را با نظرات خویش به نحوی وفق دهد که بتواند آن را بی‌هیچ احتیاط و تردید عقلی بپذیرد؛ زیرا ایمان آن قدر به حقیقت نیاز ندارد که به تقوا» (اسپینوزا، ۱۳۹۷: ص ۳۸۲).

به باور اسپینوزا اگرچه همه انسان‌ها از توانایی عقل برخوردار هستند و خواهان سعادت و رستگاری، بیشتر آنان از طریق آموزه‌های عقل نمی‌توانند به فضیلت و دانش دست یابند. انسان بیش از آنکه با عقل هدایت شود، توسط احساسات و امیال هدایت می‌شود.

اکنون اگر طبیعت بشر چنین است، فلسفه نمی‌تواند در ارائه آموزش به انسان‌ها موفق شود؛ از این رو مسئله‌ای که اسپینوزا باید حل کند، مسئله فلسفی طبیعت بشر است. اگر قرار است آدمیان با هم زندگی کنند، این مشکل باید برطرف شود. اگر آموزه‌های فلسفه نمی‌تواند سعادت انسان‌های مطیع امیال و احساسات را برآورده کند، پس این امر چگونه باید تحقق پذیرد؟

از نظر اسپینوزا خداپرستی که از نظر فلسفی یقین عقل به هستی خداست، برای توده مردم از طریق دین واقعیت می‌یابد؛ یعنی از طریق اطاعت از خدا. آدمیان - خواه فیلسوف یا متدین - در برابر خدا به دو شیوه فرمان برداریم: خداوند فرمان‌های عقل را یا درون ما جایگزین کرده است که در این حالت عقل فلسفی از خود نیرو می‌گیرد و از طریق خود فرمان خدا را می‌برد؛ یا به عنوان قوانین به پیامبران ابلاغ کرده است که در این حالت از طریق خواستاری اطاعت بی چون و چرا اثر می‌بخشند (یاسپرس، ۱۳۷۸: ص ۱۲۲).

### **پیوستن الهیات و سیاست تحت نظارت فلسفه از منظر اسپینوزا**

الهیات و سیاست آموزه‌هایی را منتقل می‌کنند که در دوره‌های زندگی بشر تأثیرگذار بوده‌اند. افزون بر این چنین آموزه‌هایی برای تجارب، نظرات و احساسات انسان‌های عادی طراحی شده‌اند. اگر فلسفه می‌خواهد آن مسئله فلسفی یادشده را به گونه مؤثر حل کند، راه حل آن باید دربرگیرنده ابزارهایی باشد که برای بیشتر انسان‌ها فهمیدنی و پذیرفتنی باشد. پیوستن الهیات و سیاست تحت نظارت فلسفه، بیشترین احتمال پیشبرد چنین امری را محقق خواهد کرد. آموزه‌های الهیاتی - سیاسی رساله او برای تسهیل چنین امری ابداع شده‌اند؛ زیرا آموزه سیاسی رساله، پذیرای دستورالعمل فلسفه درباره سعادت انسان است تا آنجا که نظام دموکراتیک مورد حمایت رساله که برای

رشد رفاه انسان طراحی شده است، به گفته اسپینوزا با سرشت انسان هم خوانی دارد. در نتیجه فلسفه می‌تواند آموزش سیاست را در رساله اطلاع دهد تا امنیت و رفاه انسان تحقق یابد. افزون بر این خوانشی از آموزه‌های الهیات و دین که در رساله آمده است نیز پذیرای فلسفه است؛ تا جایی که دین یا الهیات نیازی به خصومت با فلسفه ندارد. به عبارت دیگر، آموزش الهیات در رساله هم استفاده از عقل را ترغیب می‌کند هم دموکراتیک می‌شود؛ از این رو تعلیم الهیات در رساله او، فلسفه و همچنین سیاست را تحمل می‌کند (Bagley, 2008: 24)؛ چراکه هر یک از آنها نیز سودای رساندن انسان به مصلحت و سعادت را در سر دارند.

اسپینوزا محدودیت‌هایی برای دین دارد. برای اسپینوزا دین فقط با دولت به وجود می‌آید؛ بنابراین همیشه باید مطیع حاکمان دولت باشد. مقامات مذهبی که در پی داشتن قدرت مستقل از دولت هستند، دولت را تهدید می‌کنند؛ اما اگر دین کاملاً تحت کنترل دولت باشد، می‌تواند در ایجاد آزادی بسیار مفید واقع شود. اسپینوزا استدلال می‌کند برای این منظور باید تأکید شود کارهای نیک از همه مهم‌تر است (Rocca, 2008: 251-252). از جمله پیامدهای دموکراتیک‌سازی انتقادی کتاب مقدس، تأثیر آن در تعدیل اقتدار سیاسی دین رسمی و مستقر است که در نتیجه به تقویت ثبات سیاسی در کشور نیز کمک می‌کند (Frاند and Waller, 2016: 89). نظام سیاسی و الهیات دموکراتیک پیشنهادی او برای نیل به همان اصطلاح لاتین *salus* است که اسپینوزا شرایط الهیاتی نجات و شرایط سیاسی رفاه را با آن بیان کرده است. اسپینوزا راه‌حلی الهیاتی - سیاسی برای تنش میان خودخواهی انسان‌ها و جامعه‌پذیری آنان عرضه می‌کند. با وجود انتقاد اسپینوزا از نظام‌های عبری و ترکی زمانه‌اش، پاسخ او به آن مسئله فلسفی، جعل نوعی نظام دینی جدید (theocratic) است (Bagley, 2008: 26).

### رویکرد فلسفی اسپینوزا در مطیع کردن الهیات

مطیع کردن الهیات یعنی خنثی کردن توانایی حریف برای آسیب‌رساندن به فلسفه یا جلوگیری از آزادی فلسفه‌ورزی است. یک نمونه از مطیع کردن الهیات در فصل چهارم رساله الهیاتی سیاسی با این ادعای اسپینوزا که «کتاب آسمانی نور طبیعی عقل و قانون طبیعی الهی را به تمامی گواهی می‌کند» (اسپینوزا، ۱۳۹۷: ص ۱۹۶)، نشان داده شده است. این استدلال پیشنهاد می‌کند وحی در واقع صلاحیت عقل را برای دست‌یابی به قانون الهی به تنهایی تأیید می‌کند. این ادعای اسپینوزا نوعی تقاطع یا ادغام وحی و عقل را نشان می‌دهد؛ اما، اگر وحی مربوط به معرفت فراعقلی باشد، به یقین با آنچه با استفاده از معرفت طبیعی به دست می‌آید، تلاقی نمی‌کند؛ برعکس وحی «معرفت مطمئن درباره برخی از امور» را که جایگزین عقل می‌شود، برقرار می‌کند. افزون بر این ۲. جدی گرفتن این ادعا دشوار می‌نمایاند که وحی هر آنچه عقل درباره قانون الهی نتیجه می‌گیرد، تأیید می‌کند. اگر چنین بود، وحی زاید می‌شد و عقل کافی خواهد بود. اسپینوزا با توسل به خوانش خاص کتاب مقدس، الهیات را مطیع می‌کند. بر اساس این خوانش و قرائت از کتاب مقدس، اسپینوزا می‌تواند اختیارات الهیات یا دین را برای مخالفت با صلاحیت عقل در درک و تفسیر معنای قانون الهی محدود کند (Bagley, 2008: 49).

با این وجود کار فلسفی مطیع کردن الهیات به ظرافت فراوانی نیاز دارد. فلسفه باید آموزه‌هایی را از الهیات ارائه دهد که معتبر باقی بماند و به الهیات اجازه دهد همچنان بر زندگی مؤمنان تأثیر بگذارد. برای دست‌یابی به وظیفه مطیع کردن الهیات، فلسفه باید مسیر پیچیده‌ای را طی کند: باید مشروعیت جدایی فلسفه از الهیات را تعیین کند؛ اما فلسفه باید به هدف خنثی کردن الهیات برسد، بدون اینکه آن را کاملاً ساقط نماید. بنابراین تعلیم اسپینوزا در رساله‌اش کاری ادبی است که به موجب آن آشکارا خداشناسی می‌کند، درحالی‌که هم‌زمان به گونه پنهان فلسفه می‌ورزد (Bagley, 2008: 50).

یکی از اهداف اسپینوزا در رساله الهیاتی سیاسی اش، آشکارکردن اشتباهات سنت غالب الهیاتی است. هدف او از این کار، بازگشت به درک اصیل تر و اساسی تری از معنای الهیات یا دین است که ضروری ترین اعتقادات را بازسازی و برجسته می کند. فلسفه باید خوانشی از الهیات یا دین را برای غیرفلسوفان پیشنهاد کند که کاربرد الهیات مطیع شده را داشته باشد و همچنان به آن اجازه دهد عملکرد منحصر به فرد خود درباره «نجات تقریباً همه» را محقق کند.

الهیات مدعی است گزارشی از طبیعت انسان از منبعی متفاوت و برتر عرضه می کند. اسپینوزا می گوید مبانی الهیات، تاریخ ها و زبانی است که فقط از کتاب مقدس و وحی به دست می آیند (اسپینوزا، ۱۳۹۷: ص ۳۸۳). با این وجود الهیات یا وحی آنچه از درک انسان فراتر می رود را بیان می کند؛ از این رو الهیات چیزی را عرضه می کند که فراتر از عقل است؛ اما اسپینوزا آنچه را مغایر با عقل باشد، پوچ می داند و در نتیجه انکارپذیر خواهد بود. او در ادعای خود مبنی بر جدایی فلسفه از الهیات صریح است. منظور او این است که هیچ یک نباید در دیگری دخالت کند.

از نظر اسپینوزا، ایمان به واقعی بودن آن تعالیم نیازی ندارد. او مدعی است اعتقادات دینی نیازی به بررسی توسط نور طبیعی ندارند یا حداقل کسی نتوانسته است صحت آن را از نظر منطقی یا ریاضی نشان دهد. اسپینوزا می نویسد: «پس کوشش برای اثبات و ثوق کتاب مقدس با برهان ریاضی کاری است سراپا عاطل؛ زیرا و ثوق کتاب آسمانی بستگی به و ثوق انبیا دارد» (اسپینوزا، ۱۳۹۷: ص ۳۹۴). وی در ادامه نیز می گوید: «پس قبول این اصل بنیانی که در برگیرنده تمامی الهیات و کتاب مقدس است، به رغم آنکه نمی توان آن را با برهان ریاضی به اثبات رساند، تشخیصی است درست؛ زیرا امتناع از قبول چیزی صرفاً به این علت که نمی توان آن را با برهان ریاضی ثابت کرد، به راستی جهالت خواهد بود» (اسپینوزا، ۱۳۹۷: ص ۳۹۵ - ۳۹۶).

به همین سبب اسپینوزا می‌گوید تعلیم الهیات را می‌توان با «اطمینان اخلاقی» به دلیل مرجعیت انبیا پذیرفت؛ به عبارت دیگر با استفاده از عقل نمی‌توان درست بودن تعالیم اساسی دین را اثبات کرد؛ اما این تعالیم را می‌توان به دلیل شهرت اخلاقی کسانی که آن را بیان کرده‌اند پذیرفت. به گفته اسپینوزا الهیات یا ایمان که مبتنی بر وحی است، به ما می‌آموزاند «اطاعت» شرط لازم و کافی برای نجات و سعادت انسان است. عقل یا فلسفه نمی‌تواند صحت آموزه‌های اساسی الهیات را تشخیص دهد؛ اما عقل یا فلسفه می‌داند در حالی که همه انسان‌ها می‌توانند اطاعت کنند، تنها تعداد بسیار اندکی از آنها عادت به فضیلت را که تنها توسط عقل هدایت می‌شود، پیدا می‌کنند. با این وجود از آنجا که تعالیم الهیات در خصوص اطاعت فراعقلی است؛ بنابراین ادعایی فراتر از حد عقل است و اسپینوزا آشکارا همه این ادعاها را رد می‌کند. در واقع تظاهر به داشتن توانایی‌های فوق عقلانی را غیرمنطقی می‌داند.

اسپینوزا معتقد است انسان‌ها ذاتاً به خرافات گرایش دارند؛ بنابراین از الهیات در جایگاه مجرایی برای ترغیب انسان‌ها به اتخاذ انواع رفتار و نگرش مفید برای دستیابی به امنیت و رفاه می‌توان استفاده کرد. همچنین می‌توان از الهیات یا دین برای منصرف کردن آنها از اتخاذ رفتار و نگرشی که برای امنیت و رفاه انسان‌ها مضرند، استفاده کرد. بر اساس نظر عقل، فیلسوف تصمیم خواهد گرفت کدام بخش از الهیات یا دین برای این منظور مناسب‌تر هستند.

### ویژگی دموکراتیک الهیات بازسازی شده اسپینوزا

تعالیم الهیاتی رساله از فصل‌های یکم تا پانزدهم زمینه راه حل او برای مسئله سیاسی که از فصل‌های شانزدهم تا بیستم است، مهیا می‌کند که او دموکراسی آزاد را در جایگاه نظامی که بهترین است و حقوق طبیعی عدالت و آزادی را پاس‌داری می‌کند، می‌داند



(Frankel, 2014: 93). رساله الهیاتی سیاسی اسپینوزا نه یک رساله فلسفی، نه یک رساله الهیاتی و نه یک رساله سیاسی است؛ در واقع اثری فلسفی است که کارکردهای الهیات و سیاست را در زندگی عامه مردم از منظری فلسفی گزارش کرده است. هرچند فلسفه، الهیات و سیاست هر کدام مدعی هستند آموزه‌های ضروری برای دستیابی بشر به سعادت و امنیت و رفاه را دارند، اسپینوزا رساله الهیاتی سیاسی می‌نویسد تا شیوه‌ای ارائه دهد که شرایط لازم برای سعادت انسان را فراهم کند. به عبارت دیگر اسپینوزا یک آموزش الهیاتی - سیاسی اجرایی زیرنظر فلسفه ارائه می‌دهد (Bagley, 2008: 23). معنای اصلاحی و بازسازی شده الهیات که اسپینوزا در رساله‌اش ارائه می‌دهد آشکارا یک ویژگی دموکراتیک را در خود جای داده است. این معنای تازه بازسازی شده آموزه‌های الهیاتی دارای این ویژگی‌هاست: ۱. داوری ذهنی و عقلی را اجازه می‌دهد؛ ۲. تصدیق شخصی را تشویق می‌کند؛ ۳. تفسیر شخصی را به رسمیت می‌شناسد؛ ۴. از آزادی اندیشه دفاع می‌کند. بنابراین دین بازسازی شده و اصلاحی او می‌تواند الهیات و سیاست را از طریق هدف مشترک‌شان که ارائه دستورالعمل برای انسان‌های عادی است که چگونه در زندگی خود به آرامش و امنیت و رفاه برسند، جمع کند (Frankel, 2014: 95).

اسپینوزا معتقد است مردم به چیزی مادون یا مافوق انسانی می‌نگرند تا از آنها برای رفاه‌شان استفاده کنند. از نظر او سنت غالب الهیات، آن رویکرد را فقط بر روی زندگی انسان و بر عالم بر می‌انگیزاند؛ زیرا دین می‌آموزاند فاعل‌های مادون یا مافوق انسانی برای دستیابی انسان‌ها به آنچه لازم دارند، مفیدتر هستند تا عوامل انسانی و ظرفیت‌های درونی طبیعت انسان. به باور او کنار گذاشتن سازوکار طبیعت، آنان را مستعد خرافات خواهد کرد. غالب انسان‌ها به سرعت رویکرد دینی را می‌پذیرند؛ چراکه جایگزینی برای آن نمی‌شناسند. از نظر اسپینوزا فلسفه می‌تواند آن جایگزین را معرفی کند و نشان دهد. دین منحصرأ معتقد است که نگرش به انسان، طبیعت و آنچه در زندگی انسان برای سعادت لازم است، ارائه می‌دهد.

اسپینوزا در پی بیان این است که فلسفه می‌تواند به گونه صلح‌آمیزی با الهیات و سیاست زندگی هم‌زیستانه‌ای داشته باشد. او می‌گوید اگر به مردم اجازه فلسفه‌ورزی داده شود، خللی به ایمان آنها وارد نخواهد کرد؛ خلاصه‌ای که از هدفش در مقدمه رساله نگاشته است و نیز نتایجی که در پایان رساله خود می‌گیرد (اسپینوزا، ۱۳۹۷: ص ۵۰۰)، همگی دلالت دارند بر اینکه فلسفه مزاحمتی برای دین ایجاد نخواهد کرد.

### نتیجه

همان‌سان که مشاهده می‌شود، آموزه‌های اساسی الهیات که در رساله الهیاتی سیاسی اسپینوزا آمده است، نویدبخش نجات افراد مطیع و هشداردهنده برای کسانی است که مبتنی بر آن عمل نمی‌کنند. آموزه‌ای که اسپینوزا در جایگاه مقدمه اساسی کل کتاب مقدس توصیف می‌کند، آموزه‌ای است که با نور طبیعی تحقق‌پذیر نیست و به همین سبب وحی را ضروری می‌داند. او تأکید دارد خوانش‌اش از معنای دین یا الهیات دقیق، معتبر و ضروری است. آموزه‌ها و تعالیم الهیاتی اسپینوزا در رساله، تصحیح تحریفاتی است که اساس ایمان، اعتقادات، کتاب مقدس، تقوا، وحی، شریعت را آلوده کرده است. ارائه اسپینوزا از آموزه‌های اساسی و معتبر دین، ساده و حداقلی است. او تعداد جزئیات ضروری دین را به هفت مورد کاهش می‌دهد و به وفاداران به آن اجازه می‌دهد تا آن جزئیات را به هر طریقی که تقوای آنان را بیشتر متأثر می‌کند، درک کنند؛ از این رو دین بیشتر در قلب و روح هر فرد سکنی دارد تا در دستورالعمل‌های گفته شده توسط عالمان دینی. تعالیم کتاب مقدس فقط در کلام خدا وجود دارد نه در برخی از کتاب‌ها. به باور او معنای دین و الهیات برای همه درک‌پذیر، فهمیدنی، آسان و بحث‌ناپذیر است و دربردارنده تنها چند جزم و خواسته است.

می‌توان گفت خوانش اسپینوزا از معنای الهیات یا دین در بردارنده جنبه‌های بسیاری از سنت کلامی است که می‌تواند توسط بسیاری از دین‌ورزان تأیید شود؛ چراکه هم اساس دین هم آموزه‌های الهیاتی اسپینوزا در رساله این است که دستورالعمل روشنی است که امیدواری انسان‌ها را با توجه به نجات نهایی آنها فراهم می‌کند. این دستورالعمل شرایط ضروری یک برنامه برای زندگی ارائه می‌دهد که ضامن نجات و سعادت هر انسان پایبند به آن خواهد بود. اسپینوزا اذعان دارد تعلیم اساسی الهیات هم برای سعادت فردی انسان هم سعادت جمهوری، مفید و ضروری است. از نظر اسپینوزا الهیات وحی است و وحی‌ها همراه با تاریخ بزرگ‌ترین قسمت کتاب مقدس را شکل می‌دهند. وحی اصطلاح بنیادین الهیات و کتاب مقدس است؛ اما بر اساس گفته اسپینوزا وحی و محتوای آن نیز مطابق نظریات و ایده‌های انبیاست و در واقع آنها فقط از ادراک انسان‌ها پیشی می‌گیرند.

خوانش اسپینوزا از الهیات یا دین، کاملاً متفاوت از فلسفه بنیان یافته است. هدف الهیات و دین کاملاً از هدف فلسفه جداست و بر این اساس نباید به عنوان خادم فلسفه عمل کند نه اینکه فلسفه خادم الهیات باشد؛ از این رو آموزش الهیات ارائه شده در رساله اسپینوزا اجازه عنوان رساله فلسفی الهیاتی نمی‌دهد. ممکن است به نظر رسد فلسفه، عقل یا نور طبیعی در حقیقت نمی‌تواند آموزه سعادت که تنها از طریق اطاعت به دست می‌آید را در واژگانی الهیاتی، اجتماعی یا سیاسی آموزش دهد؛ اما فلسفه، عقل یا نور طبیعی از آموزش «اطاعت» الهیات حمایت می‌کند؛ چراکه این آموزه برای انسان‌های منفعل و احساسی (که بیشتر بشریت را تشکیل می‌دهند) سودمند است. در واقع اسپینوزا پیامدهای اجتماعی - سیاسی آموزه‌های الهیاتی «اطاعت» را که زندگی مسالمت‌آمیز و هماهنگ با هم را برای انسان‌ها به ارمغان خواهد داشت، بیان می‌کند. الهیات چنین می‌آموزاند که فلسفه تعلیم نمی‌دهد و شاید فلسفه به تنهایی نمی‌تواند تعلیم دهد.

تشخیص این واقعیت تنها زمانی حاصل می‌شود که کسی که فلسفه می‌خواند، بفهمد اسپینوزا آشکارا الهیات‌ورزی کرده است؛ اما به گونه پنهانی نیز فلسفه‌ورزی می‌کند. الهیات یا دین اصلاح‌شده اسپینوزا، اساساً دموکراتیک است و این ویژگی جدید امکان سازگاری الهیات اسپینوزا با سیاست او را فراهم می‌کند.

### پی‌نوشت

دموکراتیک‌کردن الهیات: فهم سرشت علم سیاست جدید ریشه در بنیان‌های الهیاتی لیبرال‌دموکراسی دارد. شکل‌گیری علم سیاست جدید را متأثر از رویکرد الهیاتی فیلسوفان سیاسی‌ای همچون ماکیاولی، هابز و اسپینوزا دانسته‌اند. اسپینوزا نیل به آزادی، عدالت و فضیلت که مطلوب نهایی فلسفه و دین است را از رهگذر نظام دموکراسی تحقق‌پذیر می‌داند که آن را بهترین، طبیعی‌ترین و عقلانی‌ترین نوع حکومت قلمداد می‌کند. طبیعت‌گرایی و عقل‌گرایی اسپینوزا در رویکردی متافیزیکی و نیز اصلاحی به دین وی را به تحقق دموکراسی در جامعه در رویکردی سیاسی می‌کشاند. از اسپینوزا در جایگاه بنیان‌گذار راستین الهیات لیبرال‌دموکراسی یاد می‌کنند.

### کتاب‌نامه

اسپینوزا، بندیکت (۱۳۹۷ ش)؛ رساله‌الاهی‌سیاسی؛ ترجمه: علی فردوسی؛ چ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

براون، کالین (۱۳۹۲ ش)؛ فلسفه و ایمان مسیحی؛ ترجمه: طاهوس میکائیلیان؛ چ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

بریه، امیل (۱۳۹۳ ش)؛ تاریخ فلسفه قرن هفدهم؛ ترجمه: اسماعیل سعادت؛ چ سوم، تهران: هرمس.

سپینوزا، بندیکت (۲۰۰۵ م)؛ رساله فی الالهوت والسیاسه؛ ترجمه و تقدیم: حسن حنفی؛ بیروت: دارالتنوير.  
نادلر، استیون (۱۳۹۳ ش)؛ باروخ اسپینوزا (دانشنامه فلسفه استنفورد)؛ ترجمه: حسن امیری آرا؛ تهران: ققنوس.  
یاسپرس، کارل (۱۳۷۸ ش)؛ اسپینوزا: فلسفه، الهیات و سیاست؛ ترجمه: محمد حسن لطفی؛ چ دوم، تهران: طرح نو.

Bagley, Paul. J. (2008) *Philosophy, Theology and Politics, A Reading of Benedict Spinoza's Tractatus Theologico-Politicus*. Brill, Leiden & Boston.

Frاند, Daniel & Waller, Jason. (2016) *Routledge Philosophy Guidebook to Spinoza on Politics*. Routledge, London and New York.

Frankel, Steven. (2014) "Spinoza's Rejection of Maimonideanism". In *Spinoza and Medieval Jewish Philosophy*, by Steven Nadler (e.d.). Cambridge University Press, London.

Nadler, Steven. (2011) *A Book Forged in Hell*. Princeton University Press, Princeton and Oxford.

Polka, Brayton. (2010) *Between Philosophy and Religion; Spinoza, the Bible, and Modernity. V. 1: Hermeneutics and Ontology*. Lexington Books, Lanham (uk).

Preus, Samuel. (2001) "Spinoza, Vico and the Imagination of Religion", In: Lloyd, Genevieve, *Spinoza, Critical Assessments of Leading Philosophers*, Routledge.

Robertson, J.M. (1915) *A Short History of Freethought*. London.

Rocca, Michael Della. (2008) *Spinoza*. Routledge, London and New York.

## References

Bagley, Paul. J. 2008. *Philosophy, Theology and Politics: A Reading of Benedict Spinoza's Tractatus Theologico-Politicus*. Brill: Leiden & Boston.

Bréhier, Émile. 1393 Sh. *Tārīkh-i falsafih-yi qarn-i hifdahum* [History of seventeenth-century philosophy]. Translated into Persian by Esmaeil Saadat. Tehran: Hermes.

Brown, Colin. 1392 Sh. *Falsafih va imān-i Masīhī* [Philosophy & the Christian faith]. Translated into Persian by Tavoos Mikaeilian. Tehran: Elmi va Farhangi Publishing Company.

Frاند, Daniel and Jason Waller. 2016. *Routledge Philosophy Guidebook to Spinoza on Politics*. Routledge: London and New York.

- Frankel, Steven. 2014. "Spinoza's Rejection of Maimonideanism." In *Spinoza and Medieval Jewish Philosophy*, edited by Steven Nadler (pp. 79-95). London: Cambridge University Press.
- Jaspers, Karl. 1378 Sh. *Spinoza: falsafih, ilāhiyyāt va siyāsāt*. Translated into Persian by Mohammad Hassan Lotfi. Tehran: Tarh-e Now.
- Nadler, Steven. 1393 Sh. *Baruch Spinoza (Stanford Encyclopedia of Philosophy)*. Translated into Persian by Hassan Amiriara. Tehran: Qoqnoos.
- Nadler, Steven. 2011. *A Book Forged in Hell*. Princeton: Princeton University Press.
- Polka, Brayton. 2010. *Between Philosophy and Religion: Spinoza, the Bible, and Modernity. V. I: Hermeneutics and Ontology*. Lanham: Lexington Books.
- Preus, Samuel. 2001. "Spinoza, Vico and the Imagination of Religion." In *Spinoza*, edited by Genevieve Lloyd. London: Routledge.
- Robertson, John Mackinnon. 1915. *A short history of freethought: ancient and modern. Vol. 2*. London: Watts & Company.
- Rocca, Michael Della. 2008. *Spinoza*. London: Routledge.
- Spinoza, Baruch. 1397 Sh. *Risālih-yi ilāhī-siyāsī* [Theologico-Political Treatise]. Translated into Persian by Ali Ferdowsi. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
- Spinoza, Baruch. 2005. *Risāla fī l-lāhūt wa-l-siyāsa* [Theologico-Political Treatise]. Translated into Arabic by Hasan Hanafi. Beirut: Dar al-Tanwir.